

## The semantics of the word "junah" in the Holy Quran is based on approach Constructivism based on the relations of companionship and succession

(Received: 2022-10-28 Accepted: 2022-11-29)

Yadollah Rafiei<sup>1</sup>, Leila Jadidi<sup>2</sup>

### Abstract

The "Sin" is one of the Qur'anic themes, the semantic field of which is very important due to the multiplicity of examples and applications. This article seeks with the descriptive-analytical method of the root, the lexical and idiomatic meaning of the word "junah", the characteristics of the letters and the function of the meaning of its sound, the morphological, syntactic and rhetorical structure of phrases from the Holy Quran in which the word is used. Examine the axis of substitution and companionship of the word and its derivatives. The findings of this study indicate that despite the differences of opinion on the eloquence and authenticity of the word "Junah", its attribution to the evolved form of the word "Vinas" in the ancient Persian language is more acceptable. The meaning of the letters also indicates that this word refers less to the meaning of its derivatives and the root "Jannah". Its structure in the verses is such that it is used in the form of negative noun sentences and in the civil verses of the Qur'an it is mostly used to express legal themes, customs and limits. Its companions do not have much variety and only the companion relationship that governs them is complementary. The two successors of "Atham" and "Harj" have been identified in a similar structure for "Junah", which are somewhat different in meaning. The derivatives used of this word, due to the different space and structure of the verses of "Junah", have different relations with "Jannah" with their companions and all of them have been used in verses with a positive semantic load.

**Keywords:** Semantics, Constructivist Approach, Companionship Relationship, Substitution Relationship, Joint.

1) Assistant Professor, Department of Translation, Research Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. (The Corresponding Author) Email: Rafiei\_y20@yahoo.com

2) Master's degree in Arabic language and literature, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: leilajadidi89@yahoo.com





# معناشناسی واژه «جُناح» در قرآن کریم بر مبنای رویکرد ساخت‌گرا

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱-۰۸-۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱-۱۰-۲۸)

یدالله رفیعی<sup>۱</sup>، لیلا جدیدی<sup>۲</sup>

## چکیده

معناشناسی واژگان قرآن کریم از جمله علوم زبانی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است و به عنوان یکی از ابزارهای دقیق جهت تشخیص معنای حقیقی کلام و حیانی به شمار می‌رود. این مقاله در پی آن است با روش توصیفی-تحلیلی معنای اصطلاحی واژه «جُناح»، ویژگی حروف و کارکرد معنای آوای آن، ساختار صرفی، نحوی و بلاغی عباراتی از قرآن کریم که واژه مذکور در آن به کاررفته و در نهایت محور جانشینی و هم‌نشینی واژه مذکور و مشتقات منسوب به آن را با رویکرد معناشناسی مورد بررسی قرار دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است با وجود اختلاف نظر بر معرّب و اصیل بودن واژه «جُناح»، انتساب آن به صورت تحول یافته واژه «ویناس» در زبان فارسی باستان قابل قبول‌تر است. همچنین معنای حروف نیز بیان‌کننده آن است که این واژه کمتر بر معنای مشتقات خود و ریشه «جَنَح» دلالت دارد. ساختار آن در آیات به نحوی است که در قالب جملات اسمیه منفی و در آیات مدنی قرآن بیشتر برای بیان مضامین حقوقی، آداب و حدود به کار رفته است. هم‌نشینی‌های آن از تنوع زیادی برخوردار نیست و تنها رابطه هم‌نشینی حاکم بر آن‌ها مکملی است. دو جانشین «اِثم» و «حَرَج» در ساختاری مشابه برای «جُناح» شناسایی شده که تا حدودی با یک‌دیگر اختلاف معنا دارند. مشتقات به کاررفته از این واژه با توجه به فضا و ساختار متفاوت با آیات «جُناح»، از روابطی متفاوت‌تر از «جُناح» با هم‌نشینی‌های خود برخوردارند و همگی در آیاتی با بار معنایی مثبت به کار رفته‌اند.

**واژگان کلیدی:** معناشناسی، رویکرد ساخت‌گرا، رابطه هم‌نشینی، رابطه جانشینی، جُناح.

سال ششم

شماره دوم

پیاپی: ۱۱

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

(۱) استادیار، گروه ترجمه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)، ایمیل: Rafiei\_y20@yahoo.com  
(۲) کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عرب، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. ایمیل: leilajadidi89@yahoo.com



## ۱. مقدمه

در قرن حاضر زبان‌شناسان و قرآن پژوهان بسیاری در صدد هستند تا با به کاربردن روش‌های تحلیلی و علمی به معنای واقعی و اصلی مفاهیم ذکر شده در قرآن کریم و واژگان آن پی ببرند و در این راستا از انواع روش‌های بررسی واژه نظیر ریشه‌شناسی، معناشناسی، نظریه‌های گوناگون زبان‌شناسان مطرح و... مدد جستند که دستاوردهای برخی از آنها ارزشمند است و پرداختن مفصل به یک موضوع خاص در قرآن به صورت جداگانه و بررسی همه جانبه آن نیز، بر ارزش کار آنها می‌افزاید؛ زیرا قرآن همچون اقیانوسی مملو از مفاهیم بوده که برای درک آن لازم است آن را به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم کرد و با همان روش‌های کارآمد علمی و امروزی به کنه و حقیقت آن در حد توان و قدرت بشر، پی برد. از سوی دیگر، با وجود سال‌ها تحقیق و پژوهش در حوزه واژگان به کار رفته در قرآن کریم، هنوز ریشه و اصالت برخی واژگان مبهم است و برخی زبان‌شناسان در تشخیص معرب و اصیل بودن آنها به اتفاق نظر نرسیده‌اند. بدین سبب لزوم پژوهش‌های مجزا و اختصاصی برای واژگان قرآن حس می‌شود. از همین رو، نویسندگان این جستار با اختصاص مقاله به معنای واژه «جُناح»، ویژگی حروف تشکیل‌دهنده و صوت آن، در صدد هستند به منشأ واژه پی برده و میزان تناسب با معنای لغوی و اصطلاحی که توسط مؤلفان قدیم و جدید کتاب‌های فرهنگ لغت و تفسیر برای آن در نظر گرفته شده است را بسنجند. در معناشناسی این واژه چندین دیدگاه از جمله اصیل بودن و نیز دخیل بودن آن مطرح شده است. مهمترین دیدگاه در خصوص معرب بودن (دخیل بودن) توسط یوهان هاینریش هویشمان<sup>۱</sup>، لغت‌شناس و ایران‌شناس آلمانی ارائه شده و نویسندگان مقاله سعی دارند این دیدگاه را در معنای این واژه تقویت و پشتیبانی نمایند. جهت نیل به اهداف مذکور، روش کار این است که به صورت توصیفی-تحلیلی، ابتدا معانی کلی آیات «جُناح» مشخص و واژه مورد نظر در سیاق جملاتش از لحاظ صرفی، نحوی و بلاغی بررسی شود سپس بر اساس روابط هم‌نشینی و جانشینی معنای اصلی واژه در آیات تبیین گردد.

این پژوهش، بر آن است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. معنای واژه «جُناح» و ویژگی حروف و آوایی آن چیست؟
۲. ساختار نحوی، صرفی و بلاغی جمله‌ای که واژه «جُناح» در آن به کار رفته چگونه است؟
۳. واژگان هم‌نشین و جانشین واژه «جُناح» چه مفهومی را به این واژه داده‌اند؟

1) Johann Heinrich Hübschmann

## ۱. ۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی در خصوص «معناشناسی در قرآن کریم» و بحث «گناه» و مصادیق آن در قرآن» انجام شده است اما آنچه مربوط به واژه «جَنَاح» است و بر اساس جستجوی نویسندگان به دست آمده به شرح ذیل است:

مقاله «مطالعه سبک‌شناختی واژه‌های گناه در قرآن» سید مهدی مسبوق و رسول فتحی مظفری (۱۳۹۵): در این پژوهش واژه «جَنَاح» در سه بند و بدون تبیین آیاتی که این واژه در آن‌ها به کار رفته، بررسی شده است.

مقاله «حوزه معنایی نام‌های گناه در قرآن کریم و نقد ترجمه‌های فارسی بر اساس آن»، هادی رهنما (۱۳۸۷): این جستار به بررسی حوزه معنایی نام‌های گناه در ۵ واژه پرداخته و درصدد است با تطبیق ترجمه‌های فارسی آن‌ها زمینه دست یافتن به ترجمه‌های دقیق و نظام‌مند را فراهم کند.

مقاله «بررسی واژه‌های مشترک معنوی مربوط به «گناه» در قرآن کریم و روایات»، حمید جلیلیان، سید ابوالفضل حسینی بناب (۱۳۹۳): در این مقاله نویسنده، ۲۸ واژه که دلالت بر معنای گناه دارد، را جمع‌آوری و توضیح مختصری درباره آن‌ها داده و در موارد اندکی، فرق آن‌ها را با هم بیان کرده است.

کتاب مفاهیم اخلاقی\_دینی در قرآن مجید اثر توشیهیکو ایزوتسو (۱۳۷۷): در این کتاب ایزوتسو قرآن پژوه ژاپنی در بخش کوتاهی از کتاب (حدود ۵ خط) در خصوص واژه «جَنَاح» توضیحاتی ارائه کرده و ۷ آیه را به عنوان شاهد مثال آورده است.

کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید اثر آرتور جفری (۱۳۷۲): جفری صفحه ۱۶۹ از کتاب خود را به واژه «جَنَاح» اختصاص داده و به ریشه و اصل آن پرداخته است و طبق استناداتی که آورده معتقد است این واژه معرب و مأخوذ از زبان فارسی است. بنابراین بیشتر از بعد زبان‌شناختی و نه معنایی از آن سخن گفته است.

پایان‌نامه معناشناسی گناه در قرآن و مقایسه آن با مفهوم رذیلت در اخلاق فلسفی اسلامی، یاسر ابراهیمی ترکمانی (۱۳۹۲): در اثر مذکور نویسنده با تکیه بر نظریه حوزه‌ای تفاوت‌های معنایی گناه در قرآن و رذیلت در اخلاق فلسفی را در سه اثر اصلی اخلاق فلسفی یعنی تهذیب الاخلاق، اخلاق ناصری و جامع السادات بررسی کرده است.

پایان‌نامه حوزه معناشناسی واژگانی گناه در قرآن و شعر جاهلی (پژوهش تطبیقی)، محمودرضا روشن‌دل‌زاده (۱۳۹۵): در این اثر نویسنده در تلاش است تا بعد از نقل نکاتی از مقدمات پژوهش‌های واژگانی به تبیین بار معنایی حوزه معنایی گناه در قرآن و اشعار جاهلی بپردازد و کاربرد آن‌ها و تأثیر فرهنگی اسلام در تغییر معنایشان را تبیین نماید.

و اما تفاوت پژوهش حاضر با موارد نامبرده این است که در این مقاله از میان مصادیق

مختلف واژه گناه (ذنب، إثم، خطیئه، جرم، حرج و...) تنها به یک مصداق یعنی کلمه «جُناح» پرداخته شده و محوریت با این واژه است نه مفهوم کلی و عام گناه. همچنین، نویسندگان در این جستار در تلاش بوده‌اند تا همه آیات مربوط به واژه «جُناح» و مشتقات آن را مورد بحث قرار دهند و تنها به چند مصداق اکتفا نکنند و معناشناسی را با رویکرد معناشناسی ساخت‌گرا و روابط هم‌نشینی و جانشینی و انواع آن نظیر مکملی، تقابلی، اشتدادی و توزیعی مورد بحث قرار دهند. در این مقاله تنها به بررسی واژه «جُناح» بسنده نخواهد شد و اسلوب خاصی (نفی) که این واژه در آن به کاررفته از نظر صرفی، نحوی و بلاغی و نیز موضوع مرتبط با واژه و نیز مشتقات آن تبیین می‌گردد.

## ۲. معناشناسی (Semantics)

در تعاریف متداول در حیطه زبان‌شناسی، معنی<sup>۱</sup> (الدلالة) در لغت به معنای هدایت و راهنمایی و در اصطلاح به پژوهش‌هایی اطلاق می‌شود که در حوزه معنی صورت می‌پذیرد. معناشناسی (علم الدلالة) به دو نوع معنای واژگانی و معنای ساختار جمله تقسیم می‌شود و ارتباط تنگاتنگ و جدانشدنی با آواشناسی، صرف و نحو دارد و علوم یاد شده اگر با معنی‌شناسی همراه نشوند خالی از هر گونه رونق و پویایی خواهند بود. (مزبان، ۱۳۹۴: ۵-۶)

فردینان دو سوسور زبان‌شناس سوئیسی بیان کرده که زبان ساخت سازمان‌یافته‌ای دارد و تمامی عناصر و اجزای درون این مجموعه با هم وابستگی متقابل دارند. (باقری، ۱۳۷۵: ۱۴۷)

در معناشناسی بر اساس مکتب ساخت‌گرا نیز، «دو واحد «واژه» و «جمله» در مطالعه معنا دخیل هستند.» (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۴) بنابراین بررسی واژگان و روابط حاکم بر آن‌ها در جمله از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا هنگامی که کلمات در کنار یک‌دیگر، مطابق روش‌ها و قوانین خاصی که قواعد نحوی زبان نام دارند در یک محور افقی قرار گیرند، رابطه‌ای میان‌شان شکل می‌گیرد که به آن «رابطه هم‌نشینی» یا «رابطه نحوی» می‌گویند. (نک: باقری، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۳) علاوه بر این محور افقی حاکم در یک مقوله دستوری، یک محور عمودی دیگر هم وجود دارد که در آن واژه‌ای از یک مقوله دیگر دستوری مشابه، می‌تواند جایگزین واژه‌ای دیگر در یک بافت نحوی شود که به آن «رابطه جانشینی» یا «برابر نهادی» می‌گویند. (نک: همان، ۴۳) طبق آنچه بیان شد، کلمات به تنهایی و قبل از این‌که در یک جمله قرار بگیرند، معنای خاص خودشان را دارند اما آن هنگام که در یک زنجیره پیوسته‌ای از کلمات و در سیاق جمله‌ای کامل ظهور پیدا می‌کنند، ممکن است افاده معنای دیگری غیر از معنای خود کند؛ زیرا با نقش نحوی که به خود گرفته خواه‌ناخواه متأثر از سایر واژگان پیشین و پسین خود است و همه واژگان با هم عهده‌دار معنای بلاغی جمله می‌شوند. لذا لازم است واژه با هیأتی از واژگان موجود بررسی شود. جهت انجام چنین کنکاشی در

1) Mininig

جمله، زبان‌شناسان قرآن پژوه معاصر<sup>۱</sup> تقسیم‌بندی نوینی در این خصوص ارائه کرده‌اند که به شرح ذیل است:

- ۱) رابطه نحوی\_معنایی (مکمل): رابطه‌ای با تأکید بر مکمل بودن اجزای جمله از لحاظ دستوری و دارای دو وجه ارتباط نحوی و ارتباط معنایی جهت تمام شدن معنای جمله.
- ۲) رابطه معنایی\_معنایی: رابطه‌ای در عرض رابطه مکملی که کلمات در آن بدون داشتن رابطه نحوی، رابطه معنایی دارند. این نوع رابطه به سه نوع کلی قابل تقسیم است که عبارت است از: رابطه اشتدادی (ضمن وجود ویژگی مشترک میان دو واژه، در مقام تقویت معنای هم بر می‌آیند. رابطه تقابلی (ضمن داشتن مؤلفه مشترک بین دو واژه، در مؤلفه‌های با هم تضاد دارند. مانند زن و مرد که در انسان بودن اشتراک و در جنسیت با یکدیگر تضاد دارند. رابطه توزیعی (دو واژه در یک حوزه معنایی هستند اما قلمروهای متمایز دارند. مثل رنگ‌های اصلی) (نک: فائز، ۱۳۹۸: ۹۹-۱۰۲)

غالباً، برای تشخیص واژگان جانشین، نیاز است ابتدا رابطه نحوی\_معنایی یا همان رابطه مکملی بررسی شود و بر اساس همنشین مکملی واژگان جانشین معین گردد. در واقع باید یک رابطه نحوی مشابه میان واژه جانشین و واژه اصلی وجود داشته باشد. به دیگر سخن، قرابت معنایی و کاربرد در زنجیره همنشینی مشابه از شروط مهم تشخیص واژگان جانشین است.

### ۳. معنای لغوی و اصطلاحی واژه «جُنَاح»

در معنای لغوی و اصطلاحی واژه «جُنَاح» عده‌ای آن را واژه‌ای اصیل و عربی می‌دانند و عده‌ای دیگر معتقدند این واژه معرب و فارسی است. از این رو سعی بر آن است از دیدگاه لغویون و مفسران قرآن، معنای این واژه تبیین شود. طریحی معادل فعل «جَنَحَ» را «مال» مایل شدن و منحرف شدن بر می‌شمارد. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴۷/۲) همچنین «الجُنَاح»، بال پرنده است و «جَنَاحیه» پهلوها و کرانه‌های هر چیز را می‌گویند. (همان: ۲۰۶) ابن فارس «جُنَاح» را به معنای «الإثم» گناه هم می‌داند و بیان می‌کند که آن از ماده «جَنَحَ» است که بر «المیل» و «العدوان» میل، رغبت، انحراف و بی‌اعتنایی و رهاکردن چیزی دلالت دارد. علت تسمیه بال پرنده‌گان به «جُنَاح» همین انحراف و تجاوز آن‌ها به دو طرف است. از آنجایی که گناه نیز منحرف شدن از راه حق است، این واژه نیز از فعل «جَنَحَ» به معنای «مال» مشتق شده است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۴۸۴-۴۸۵) راغب اصفهانی معتقد است چون گناه خود انسان را از حق منحرف و دور می‌سازد، به هر نوع گناهی «کل إثم» می‌توان واژه «جُنَاح» را اطلاق کرد و عبارت «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ» (بقره/۲۳۵) را غیر مورد گناه و کارهایی که گناه نیست و مباح

۱) این روش که حاصل پروژه تحقیقاتی «گنج واژه قرآن کریم» با مدیریت دکتر احمد پاکتچی است در مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع)، در حال بررسی بوده و تاکنون در چند پایان‌نامه با موضوع معنانشناسی در قرآن نیز به کاررفته است.

است، ترجمه کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۷) فخر رازی با استناد به آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾ (أنفال/۶۱) بیان می‌کند اصل این واژه، میل است، برخی از مردم نیز معتقدند که در عرف قرآن نیز همین معنی است، پس معنی «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» یعنی گناهی «إثم» بر او نیست. این واژه هر جا در قرآن ذکر شده است به این معنا است که کسی تمایل به مطالبه چیزی ندارد و برخی گفته‌اند واژه مذکور مختص میل به باطل و مواردی است که در آن گناه وجود دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۳۷/۴) قرشی این واژه را در قرآن با محذور و مسؤولیت گناه هم، مرادف می‌داند. (قرشی بنابی، ۱۳۰۷: ۵۶/۲) طبرسی بر خلاف نظر دیگر مفسران واژه «جُنَاح» را انحراف از حق نمی‌داند و می‌گوید «کلمه «جُنَاح» به معنای «میل» است، و بال پرنده را هم از این جهت «جُنَاح» می‌گویند که پرنده به وسیله آن به یکی از دو طرف خود متمایل و منحرف می‌شود، و «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ» معنایش این است که اگر فلان کار را بکند به سوی گناه «الْمَأْتَم» منحرف نشده است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۸۵۲/۴) در واقع «جُنَاح» را انحراف به سوی گناه و نه انحراف از حق ترجمه کرده است. طبری در تفسیر آیه ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ (بقره/۱۵۸) که در خصوص طواف کعبه است، مقصود خداوند را از واژه «جُنَاح» در آیه «حرج» (تنگی، سختی) و «مأثم» (گناه) بیان می‌کند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۲) ابن کثیر نیز در بخش تفسیر آیه ۱۹۸ سوره بقره به نقل از دیگران، معنای «حرج» (تنگی، دشواری و سختی) را برای «جُنَاح» در نظر گرفته است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴۰۹/۱) ابن عطیه اندلسی در کتاب المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز در شرح آیه ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ (بقره/۱۹۸) می‌گوید «جُنَاح» از «إثم» عام‌تر است؛ زیرا «إثم» مواردی را شامل می‌شود که مستحق کیفر است ولی «جُنَاح» علاوه بر کیفر سرزنش و نکوهش را به همراه دارد. (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲۷۴/۱)

ایزوتسو قرآن‌پژوه ژاپنی معتقد است «جُنَاح» مترادف واژه «إثم» است؛ زیرا واژه «إثم» در برخی از آیات که به کار رفته بافت آن‌ها با آیاتی که «جُنَاح» در آن است کاملاً مشابه است و بیان می‌دارد که این کلمه، مختص بخش‌های تشریحی قرآن نظیر ازدواج، طلاق، کوتاه کردن نماز در موارد اضطراری و... است. (نک: ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۵۱۲-۵۱۳) آرتور جفری آن را فارسی و به معنای گناه، خطا و بزه دانسته که در آیات مدنی قرآن به کار رفته است (رک: جفری، ۱۳۷۲: ۱۶۹) السید ادی شیر نیز می‌گوید «جُنَاح» معرب واژه گناه است که به معنای کار «حرام» و «إثم» است. (شیر، ۱۹۸۸: ۴۵) ابوالقاسم پرتو دو بار برای واژه «جُنَاح» به ضم جیم معنایی را آورده است؛ مقابل «جُنَاح» اول پارسی تازی گشته گناه و مقابل «جُنَاح» دوم، واژه اندلسی و به معنای پیلگوش که از گل‌هایی با برگ‌های پهن است را درج نموده است. (پرتو، ۱۳۷۷: ۵۱۷/۱) نام دیگر این گل به فارسی بابا آدم است. صاحب کتاب برهان قاطع نیز در تشریح واژه «جُنَاح» این‌گونه می‌نویسد: «جُنَاح» به ضم اول و سکون حای بی نقطه، به لغت اندلسی گلی است که آن را به فارسی فیلگوش خوانند و به فتح اول در

عربی بال مرغان را گویند.» (برهان تبریزی، ۱۳۴۲: ۵۸۹/۲) همان‌گونه که ملاحظه شد به معنای گناه هیچ اشاره‌ای نشده است و در بخش واژگانی که با «گ» شروع می‌شوند هیچ اثری از این کلمه در این فرهنگ نیست فره‌وشی این واژه را فارسی پهلوی بر می‌شمارد و در فرهنگ فارسی به پهلوی خود ذیل واژه گناه کلماتی را آورده که دو واژه آن *vinās* و *gunāk* می‌باشد. (فره‌وشی، ۱۳۸۱: ۴۳۵) دهخدا این واژه را در زبان پهلوی ویناس (گناه، خراب کردن) و در ایرانی باستان ویناسه (انقراض و زوال) معنا می‌کند و معانی دیگری نظیر «بزه، جرم، خطا، معصیت، اثم، تقصیر، قصور و غلط» برای آن بر می‌شمارد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۹۲۷۳/۱۲)

چنان‌که مبرهن است، برخی معتقد به دخیل بودن واژه «جناح» و ریشه فارسی پهلوی آن هستند. در این میان، یوهان هاینریش هوبشمان، توجه ویژه‌ای به این کلمه داشته و نسبت به سایرین، تحقیقات مبسوط‌تری را در این خصوص انجام داده است. وی بیان می‌دارد که اصل این واژه مربوط به فارسی باستان است که در فارسی پهلوی متقدم به صورت *vinās* (۱۱-س) نوشته می‌شود و در فارسی پهلوی متأخر *vnās* (قرن پنجم میلادی)، در فارسی نو و پازند به شکل *gunāh* و در عربی *junāh* جناح، آمده است.

هوبشمان با استدلال به یک قاعده کلی در پازند، یعنی تبدیل هجای *vi* پیش از حرف *n* به *gu* در چندین کلمه، واژه *gunāh* را تحول یافته از واژه *vinās* بر می‌شمارد و معتقد است این تغییر در قرن ششم میلادی صورت گرفته و بعد از آن در قرن هفتم به صورت *junāh* در قرآن آمده است. (هوبشمان، ۱۳۸۶: ۱۴۳) به طور اجمالی، *vi-n* فارسی باستان، در پهلوی متقدم *vin*، در پهلوی متأخر *v(i)n* و در پازند و فارسی نو به *gun* تبدیل می‌شود. (همان: ۱۴۵) علاوه بر سیر تحول دو واج ابتدایی، واج پایانی کلمه *junāh* نیز تغییراتی داشته است. به صورتی که از *θ* به *s* و سپس *h* تبدیل شده است؛ در واقع «در زبان ارمنی واج *h*، برابر فارسی میانه و نو *h* و به جای فارسی باستان *θ* در واژه‌های *dahekan*، *akah* در مقابل واج *s* فارسی باستان در واژه *vnas* = زیان و گناه (سده پنجم میلادی)، پازند و فارسی نو آن *gunāh* = عربی *junāh* (در قرآن) = پهلوی *vināo* آمده است.» (همان: ۲۳۴) همچنین این کلمه، در زبان باستانی مردم هندوستان یعنی سانسکریت که با زبان پارسی باستان هم‌ریشه بوده و «یک واژه هندی و اروپایی اصیل است» (جفری، ۱۳۷۲: ۱۶۸)، به شکل *vināca* به معنای گمشدگی، نابودی و سقوط (هرن و هوبشمان، ۱۳۹۴: ۳۶۱) به کار می‌رود که با واژه *vinās* خویشاوند است. این کلمه هنوز در گویش بهدینی (گویش قدیم یزد و کرمان) در ایران به صورت *venāh* استعمال می‌شود.

مشتقات دیگر *vanā*، نظیر *avanās* (۱۲-س) (به معنای بی‌گناه (Haug, ۱۹۷۳: ۷۷) و *[vanāskar] vanāhkar* به معنای گناه‌کار (۱۳-س) (همان: ۲۲۵) نیز در زبان پهلوی یافت می‌شود.



شواهد و قرائن دیگری نشان می‌دهد که «جُناح» مستقیماً وارد قرآن نشده و پیش از آن نیز در اشعار شاعران دوره جاهلی به کار رفته که مصداق بارز آن، بیتی از معلقه حارث بن حلزه شاعر منسوب به قرن ششم میلادی است:

أَعْلَيْنَا جُنَاحُ كِنْدَةَ أَنْ يَغْفَ      نَمَّ غَازِيَهُمْ وَمِنَّا الْجَزَاءُ

(الزوزنی، بی تا: ۱۶۷)

همچنین در بیت شعری از حاتم الطائی از شاعران قرن ۵ میلادی است، این واژه یافت می‌شود:

فَتَجَمَعَ نُعْمَى عَلِي حَاتِم      وَ تَحَضَّرَهَا، مِنْ مَعَدَّ، شُهُودَا  
 أَمْ الْهَلْكَ أَدْنَى، فَمَا إِنْ عَلِمْتُ      عَلِي جُنَاحًا، فَأَخْشَى الْوَعِيدَا

(مدرک الطائی، ۲۰۰۴: ۶۱)

جفری اذعان دارد این واژه بی تردید مستقیماً از فارسی گفتاری به زبان عربی داخل شده است؛ زیرا اثری از این واژه در زبان سریانی نیست. (جفری، ۱۳۷۴: ۱۶۹) فولرس ابتدا معرب بودن واژه جُناح را با تردید می‌پذیرد، اما بعد آن را به عنوان شاهدهی بر دگرگونی آوایی نقل می‌کند. (همان: ۱۶۹)

طبق ریشه‌یابی دقیق هوبشمان و نیز اتفاق نظر برخی لغت‌شناسان بر معرب بودن واژه، احتمال دخیل بودن آن زیاد است. اما لازم است روابط همنشینی و جانیشینی و معنای حروف هم بررسی شود تا بتوان نظر قطعی را بیان کرد.

#### ۴. معنای حروف جناح

«بیشتر علمای لغت به ارتباط ذاتی لفظ و معنی اعتقاد داشتند؛ زیرا در زبان عربی ویژگی‌هایی را می‌دیدند که در زبان‌های دیگر کمتر دیده می‌شد و اهتمام جدی به این ارتباط ذاتی آن‌ها را به استخراج معنی در صرف آواها سوق داد و در مواردی که از یافتن معانی برخی واژه‌ها در می‌ماندند سعی در تأویل و توجیه معنی برای آواهای آن داشتند.» (مزبان، ۱۳۹۴: ۸) بنابراین، بررسی حروف جهت روشن شدن معانی حقیقی کلمات، کمک بسیاری خواهد کرد.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، واژه «جُناح» هم با فتح جیم و هم با ضم جیم تلفظ می‌شود که اولی به معنای بال پرنده و دومی به معنای گناه است. برای این که مشخص شود حروف این واژه با کدام یک از تلفظ‌ها و معانی آن تناسب دارد باید به بررسی حروف و اصوات آن پرداخت.

در خصوص ویژگی حروف واژه مدنظر باید گفت جیم شامی، حکایت از شدت، قدرت، گرمی و صلابت دارد و الفاهای بینایی آن نیز مابین صلابت و بزرگی است. (عباس، ۱۹۹۸:

۱۰۵) و این حرف شتر را از نظر دیداری و لمسی به خاطرمان می‌آورد. با این حرف اسامی حیوانات بسیاری آغاز می‌شود؛ مثل: («جاموس» (گاو میش)، «جَحش» (کره خر)، «الجوزر» (گوساله وحشی) و ...) («عباس، ۱۹۹۸: ۴۲) حسن عباس ۱۵ واژه که بر حیوانات، جسم و قسمی از جسم دلالت می‌کند را در کتاب خود بر شمرده است. با این که وی به واژه «جَنَاح» اشاره نکرده اما این واژه نیز بر قسمتی از جسم پرنده دلالت می‌کند و در تقسیم‌بندی وی می‌گنجد. حرف نون که از حروف ذولقی است و با نوک زبان تلفظ می‌شود دلالت بر ظرافت، لطافت و آرامش دارد و اگر اندکی شدید تلفظ شود، دلالت بر انگیزش و خروج از اشیاء، برای بیان درون و قلب می‌کند. (نک: همان، ۱۰۶-۱۰۷) حرف حاء از حروف حلقی و از نوع مهموس است که اگر به صورت مشدد مفخم و دارای تیزی تلفظ شود، حرارت می‌رساند و به همراه صداهایی است که اندکی تندی دارد و به همراه احساسات انسانی که از تندی و انفعال خالی نیست. (نک: ۱۸۱-۱۸۲)

حسن عباس در بخشی با عنوان «مصدرهایی که به حرف حاء ختم می‌شوند»، ۴ مصدر را که دلالت بر «کج بودن» و «تمایل بودن» می‌کند را بر شمارده و مصدر «جَنَح» نیز در میانشان موجود است. (همان: ۱۸۸)

با توجه به آنچه در خصوص ویژگی حروف مطرح شد به نظر می‌رسد واژه «جَنَاح» با تلفظ (janāh) با حرف شجری «جیم» که از ابتدای دهان تلفظ می‌شود و دلالت بر ضخامت، شدت و قدرت دارد آغاز می‌شود و به بخش دوم واژه یعنی حرف ذولقی «نون» که بر انگیزش و خروج از اشیاء دلالت دارد می‌رسد و با اضافه شدن الف مدی بر این ویژگی افزوده می‌شود و در نهایت به حرف حلقی «حاء» که با فرو رفتن نفس در چیزی در اثر فشار همراه با کمی تنگی نفس ایجاد می‌شود و صدای آن به چیزی شبیه خش خش شبیه است پایان می‌یابد. از آنجا که بیان شد مصدر کلمه «جَنَاح»، «جَنَح» است و «جَنَح» به معنای تمایل شدن و انحراف از چیزی است کاملاً می‌توان تصویری از انحراف و کج شدن مسیر چیزی یا کسی را با واژه «جَنَاح» در ذهن تصور کرد. طبق نظر لغویان که پیش از این از نظر گذشت، علت تسمیه بال پرنده‌گان به «جَنَاح» را، انحراف و کجی آن و تمایل به دو طرف بدن پرنده دانسته‌اند.

در خصوص واژه «جَنَاح» اگر آن را به معنای گناه و نه انحراف از حقی بدانیم که ریشه آن «جَنَح» است و ویژگی حروف چندان با معنا سازگاری ندارد. اما اگر به اعتقاد برخی از زبان‌شناسان و مفسران که نظراتشان پیش از این مورد بررسی قرار گرفت این واژه را به معنای میل از حق بدانیم، تناسب میان لفظ و معنا دیده می‌شود. در صورت پذیرش قول اول می‌توان این‌گونه استنباط کرد، معنای میل و انحراف، یک معنای اصطلاحی و ذهنی است که به دلیل مشابهت واژه «جَنَاح» با فعل «جَنَح» توسط برخی به آن نسبت داده شده است. حال آن‌که در واژه «جَنَاح» می‌توان به سهولت انحراف و میل را با همان استدلال انحراف در بال

پرندگان به آن نسبت داد و معنای حروف گواه آن است. همه معنای حروف تداعی گر اسم ذات بودند. در حالی که «جَنَاح» اسم معنی است. حتی در بررسی حرف جیم به طور مستقیم اشاره شد که اعضا و جوارح حیوانات با جیم آغاز می شود. با این حساب، در این بخش هم، یک گام دیگر به معرّب بودن واژه و عدم اصالت معنای آن در زبان عربی نزدیک شده ایم.

## ۵. معناشناسی واژه جناح در قرآن کریم

واژگان در جمله برای ایفای نقش معنایی خود متأثر از یکدیگر هستند و بر معنای هم نیز اثر می گذارند. بدین سبب جهت خوانشی دقیق از واژه «جَنَاح»، کاربرد نحوی و بلاغی واژه در جمله، مفاهیم فقهی و غیر فقهی آن جمله و در نهایت روابط هم نشینی و جانشینی «جَنَاح» و مشتقات آن با دیگر واژه ها بررسی خواهد شد.

### ۵. ۱. حوزه معنایی گناه

واژه «جَنَاح» در قرآن کریم ۲۵ بار در ۲۴ آیه و ۶ سوره مدنی در حوزه معنایی گناه به کار رفته که این آیات در یک ساختار مشخص، مفاهیم فقهی، حقوقی و احکامی را که بر مسلمانان واجب است مطرح می نمایند. نکته حائز اهمیت این است که همه کاربرد این واژه در آیات مدنی است؛ آیاتی که غالباً با ویژگی بیان احکام و طولانی بودن شناخته شده اند. همین امر تناسب موضوع حقوق با فضای مدنی و شهری را بر مخاطب عرضه می دارد. این واژه در دو ساختار قابل بررسی است:

### ۵. ۱. ۱. ساختار نفی با لای نفی جنس

- حج و احکام مربوط به آن (بقره/۱۵۸)

در آیه ۱۵۸ سوره بقره خداوند مجوز سعی دو محل به نام «صفا» و مروه را به مسلمانان می دهد: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره/۱۵۸) دلیل نزول این آیه این است که در زمان جاهلیت در بالای کوه «صفا» بت أساف و در بالای کوه «مروه» بت «نائله» را قرار داده بودند و مردمان آن زمان، هنگام حضور بر بالای این دو کوه، این بت ها را هم لمس می کردند. بعد از اسلام، مسلمانان از سعی این دو مکان کراهت داشتند (ألوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۴/۱) این آیه نازل شد و عبارت «لا جَنَاح» شک و نگرانی مسلمانان را زائل کرد و این اطمینان را برایشان حاصل نمود که بر آنان گناهی نیست که طواف را در این دو محل انجام دهند. اما آنچه که محل اختلاف میان علما است این است که طواف واجب است یا مستحب. آیه، صراحتاً به این موضوع اشاره ندارد و مقصود از کاربرد عبارت «لا جَنَاح» جواز طواف و زدودن تفکرات خرافی و بی اساس پیش از نزول آیه است؛ زیرا مسلمانان گمان می کردند که چون قبلاً آن مکان ها آلوده به حضور بت ها بوده الآن نباید اعمال حج را در

آن‌جا انجام داد. این آیه نازل شد تا بیان کند دو قطعه سنگ و بت بی‌ارزش، احکام و شریعت الهی را تغییر نمی‌دهد و تأثیری در دستورات خداوند و عبادات او ندارد.

- مسائلی مانند ازدواج و طلاق و احکام مربوط به آن (بقره/۲۲۹ و ۲۳۰ و ۲۳۴ و ۲۳۵ و ۲۳۶ و ۲۴۰، نساء/۲۴ و ۱۲۸، احزاب/۵۱، الممتحنه/۱۰)

آیه بعدی با موضوع طلاق است که می‌فرماید: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْسَانٍ...﴾ (بقره/۲۲۹) این آیه در خصوص ۲ حکم فقهی است؛ یکی طلاق رجعی و دیگری طلاق خلع. طلاق رجعی یعنی برای شوهر در آن حق رجوع و بازگشت به همسر است (نک: جبعی عاملی، ۱۴۱۳: ۱۸۴/۹) و «طلاق خلع» یعنی همان طلاق که مرد زن را می‌خواهد ولی زن، شوهر را نخواهد به ازای بخشش مالی مرد را راضی کند که او را طلاق دهد. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۵۰۶/۳)

در ابتدای آیه حدود طلاق و رجوع مشخص می‌شود و زن و مرد پس از دو بار جدایی دیگر نمی‌توانند مجدداً رجوع کنند مگر این‌که زن ازدواج کرده باشد و از همسر دومش جدا شود.

مضمون آیات دیگر که مربوط به این بخش است، شامل ازدواج با زن مهاجر مسلمان، عدم ازدواج مرد با زن پس از سه بار طلاق وی قبل از ازدواج زن با فرد دیگر، در عده بودن زن به مدت ۴ ماه و ۱۰ روز پس از مرگ همسر، جواز طلاق زن قبل از آمیزش و تعیین مهریه، پرداخت نفقه به زن پس از مرگ شوهرش به مدت یک سال، جواز ازدواج با زن مؤمن اسیر شده، مصالحه با شوهر و احکام مربوط به زنان پیامبر است.

در ادامه، با توجه به محدودیت صفحات مقاله، فقط به موضوعات آیات اشاره می‌شود:

- تکلیف مادر و پدر در خصوص شیردهی به فرزند (بقره/۲۳۳)

- تعیین محارم و غیر محارم بر مرد و زن و حکم ازدواج (نساء/۲۳)

- نماز و احکام مربوط به آن (نساء/۱۰۲)

- حجاب و احکام مربوط به آن (احزاب/۵۵)

## ۵. ۱. ۲. ساختار نفی با فعل ناقصه لیس

- حج و احکام مربوط به آن (بقره/۱۹۸)

در آیه ۱۹۸ سوره بقره نیز باز هم حکمی از احکام حج بیان می‌شود. خداوند در این آیه می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ...﴾ (بقره/۱۹۸) همان‌طور که از محتوای آیه پیداست خداوند فرموده است تجارت در ایام حج بلا مانع است و مسلمانان می‌توانند علاوه بر انجام مناسک معنوی حج، امور مادی خود را هم پی بگیرند؛ زیرا ارائه خدمات در زمان حج به زائرین و تأمین نیازهای اقتصادی امری بدیهی و غیر قابل چشم

پوشی است و نمی‌توان آن را کنار گذاشت. در واقع علت نزول این آیه این است که مسلمانان در این ایام در بازارهایی نظیر عکاظ، مجنه و ذوالمجاز دست از تجارت می‌کشیدند و گمان می‌کردند تجارت از ثواب حجشان می‌کاهد. (نک: آلوسی، ۱۴۱۵: ۴۸۲/۱) اما این آیه باز هم به منظور ازاله نگرانی و شک در انجام و یا عدم انجام امر تجارت بر آن‌ها نازل شد و این کار را جایز دانست. در این آیه تجارت امری اختیاری است و واژه «جُنَاح» بر وجوب امری دلالت نمی‌کند.

از دیگر حوزه‌های معنایی آیات در این ساختار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- عهد و پیمان و انعقاد قرارداد و احکام مربوط به آن (بقره/۲۸۲)

- نماز و احکام مربوط به آن (نساء/)

- خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و احکام مربوط به آن (مائده/۹۳)

- حریم خصوصی و احکام مربوط به آن (نور/۲۹ و ۵۸ و ۶۱)

- حجاب و احکام مربوط به آن (نور/۶۰)

- روش تعامل با فرزند خواندگان و احکام مربوط به آن (احزاب/۵)

همان‌طور که از موضوعات بالا مشخص است «متن‌های جناح بر مرزهای رواداری و آزادی‌های شریعت و به بیان آیات بر «حدودالله» (نه «حدّ» به معنای فقهی کیفر معین در شریعت) دلالت دارد.» (رهنما، ۱۳۸۷: ۱۲۵) اما ایزوتسو می‌گوید این واژه بر گناهی دلالت دارد که شایسته تنبیه و مجازات باشد. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۵۱۲) سؤالی که پیش می‌آید این است در کدامین آیه از قرآن «جناح» به شکل مثبت به کار رفته تا نوع عقوبت نیز مشخص شود؟ در واقع هیچ فعل گناهی با واژه جناح به وقوع نپیوسته و فقط برای افعالی به کار رفته که سلب گناه از آن‌ها شده است. از سویی «جُنَاح» بر خلاف واژگان مترادف خود، با هیچ قید و صفتی همراه نیست و شدت و ضعف آن مشخص نیست و به صورت مطلق به کار رفته است. به همین دلیل نمی‌توان این نظر ایزوتسو را پذیرفت. چه این‌که در اکثر موارد انجام فعل یا ترک آن مجاز بود و تنها در سه مورد سلب گناه از امری شده که در گذشته صورت گرفته و تکرار آن در آینده گناه تلقی می‌شود و خلاف آن فعل عمل کردن گناه است، اما در سایر موارد این گونه نیست.

## ۶. روابط همنشینی و جانشینی واژه جناح و مشتقات آن

پیش از هر چیز ابتدا لازم است همنشین واژه «جُنَاح» و مشتقات آن در یک جدول مشخص و روابط میان آن‌ها بررسی شود:

جدول ۱: بررسی روابط ۴ گانه‌ی محور همنشینی

ردیف	سوره	آیه	واژه اصلی	واژه همنشین	مقصود از ضمیر	رابطه	نوع رابطه
۱	بقره	۱۵۸	جُنَاحُ	عَلَيْهِ	مَنْ [حَجَّ الْبَيْتِ أَوْ اعْتَمَرَ]	مکملی	خبری
۲	بقره	۱۹۸	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ آمَنُوا [حَجَّاج]	مکملی	خبری
۳	بقره	۲۲۹	جُنَاحُ	عَلَيْهِمَا	الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ	مکملی	خبری
۴	بقره	۲۳۰	جُنَاحُ	عَلَيْهِمَا	الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ	مکملی	خبری
۵	بقره	۲۳۳	جُنَاحُ	عَلَيْهِمَا	الْوَالِدِ وَالْوَالِدَةِ	مکملی	خبری
۶	بقره	۲۳۳	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الْأَبَاءِ	مکملی	خبری
۷	بقره	۲۳۴	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الرِّجَالِ	مکملی	خبری
۸	بقره	۲۳۵	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الرِّجَالِ	مکملی	خبری
۹	بقره	۲۳۶	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الرِّجَالِ	مکملی	خبری
۱۰	بقره	۲۴۰	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الْأَزْوَاجِ الَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ	مکملی	خبری
۱۱	بقره	۲۸۲	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ آمَنُوا وَتَدَانُوا	مکملی	خبری
۱۲	النساء	۲۳	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الرِّجَالِ	مکملی	خبری
۱۳	النساء	۲۴	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ آمَنُوا	مکملی	خبری
۱۴	النساء	۱۰۱	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	مَنْ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ	مکملی	خبری
۱۵	النساء	۱۰۲	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ يَصْلُونَ	مکملی	خبری
۱۶	النساء	۱۲۸	جُنَاحُ	عَلَيْهِمَا	الزَّوْجِ وَالزَّوْجَةِ	مکملی	خبری
۱۷	المائده	۹۳	جُنَاحُ	عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا	-	مکملی	خبری
۱۸	النور	۲۹	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ آمَنُوا	مکملی	خبری
۱۹	النور	۵۸	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَ...	مکملی	خبری
۲۰	النور	۶۰	جُنَاحُ	عَلَيْهِنَّ	النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً	مکملی	خبری
۲۱	النور	۶۱	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ آمَنُوا	مکملی	خبری
۲۲	الأحزاب	۵	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الرِّجَالِ	مکملی	خبری
۲۳	الأحزاب	۵۱	جُنَاحُ	عَلَيْكَ	النَّبِيِّ	مکملی	خبری
۲۴	الأحزاب	۵۵	جُنَاحُ	عَلَيْهِنَّ	زَوَّجَاتِ النَّبِيِّ	مکملی	خبری
۲۵	الممتحنه	۱۰	جُنَاحُ	عَلَيْكُمْ	الَّذِينَ آمَنُوا	مکملی	خبری
۲۶	الأنعام	۳۸	بِجُنَاحِيهِ	طَائِرُ	-	اشتدادی	-

ردیف	سوره	آیه	واژه اصلی	واژه همنشین	مقصود از ضمیر	رابطه	نوع رابطه
۲۷	الأنفال	۶۱	جَنَحُوا	للسلم	-	مکملی	مجروری
۲۸	الأنفال	۶۱	اجنح	لها	السلم	مکملی	مجروری
۲۹	الحجر	۸۸	جَنَاحٌ	أخْفِضْ	-	مکملی	فعلی
				تَمَدَّنْ	-	اِشْتِدَادِي	-
۳۰	الإسراء	۲۴	جَنَاحٌ	أخْفِضْ	-	مکملی	فعلی
۳۱	طه	۲۲	جَنَاحٌ	اضْمُمْ	-	مکملی	فعلی
				يَذِكْ	-	اِشْتِدَادِي	-
				أخْفِضْ	-	مکملی	فعلی
۳۲	الشعراء	۲۱۵	جَنَاحٌ	أخْفِضْ	-	مکملی	فعلی
۳۳	القصص	۳۲	جَنَاحٌ	اسْلُكْ	-	اِشْتِدَادِي	-
				جَيْبٌ	-	اِشْتِدَادِي	-
				اضْمُمْ	-	مکملی	فعلی
				الملائکه	-	اِشْتِدَادِي	-
۳۴	الفاطر	۱	أَجْنَحَهُ	الملائکه	-	اِشْتِدَادِي	-

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در کاربرد واژه «جناح» در قرآن تنوع زیادی در حوزه‌های مختلف نظیر ساخت واژه، حوزه نحوی، صرفی و بلاغی مشهود نیست. اما مشتقات آن از تنوع بیشتری برخوردار هستند.

در خصوص ساختار نحوی، صرفی و بلاغی واژه «جناح» در جمله، طبق بررسی‌های صورت گرفته، واژه «جناح» در جمله اسمیه و فقط در دو ساختار نفی با لای نفی جنس (با ۱۶ بسامد) و فعل ناقصه لیس (با ۹ بسامد) به کار رفته است که «به عنوان یک اصطلاح فنی در احکام دینی اسلام به کار می‌رود» (جفری، ۱۳۷۲: ۱۶۸):

(۱) جمله اسمیه نفی با لای نفی جنس: مانند «لَا جُنَاحَ عَلَیْهِ»: لا نفی جنس و مبنی/علیه، جار و مجرور متعلق به خبر محذوف لای نفی جنس.

(۲) جمله اسمیه نفی با لیس و تقدم خبر بر اسم آن: «لَيْسَ عَلَیْكُمْ جُنَاحٌ» و مانند آن: لیس: افعال ناقصه و مبنی بر فتح/علیکم: جار و مجرور متعلق به خبر محذوف لیس. جناح: اسم مؤخر لیس و مرفوع.

آنچه در آیات به چشم می‌خورد، کاربرد «جناح» به صورت جمله اسمیه است؛ جمله فعلیه غالباً افاده حدوث و تجدد دارد؛ یعنی آن‌که امری حادث شده یا خواهد شد و گاهی نظیر این اتفاق به وقوع می‌پیوندد، اما جمله اسمیه معنای ثبوت و استمرار می‌دهد؛ یعنی آن‌که امری ثابت را بیان می‌کند که پیوسته جریان دارد و محدود به زمان خاصی نیست.

(نک: الهاشمی، ۱۳۸۶: ۱۳۱) در قرآن کریم نیز واژه جُنَاح تنها در جمله اسمیه و برای بیان احکامی نظیر ازدواج، طلاق، حجاب و ... که بر حکمی ثابت و استمراری دلالت دارند، به کار رفته است. همچنین جمله اسمیه نسبت به جمله فعلیه قوی تر است و تأکید بیشتری در آن وجود دارد. (نک: همان: ۶۶) بنابراین می توان این گونه استنباط کرد از آنجایی که خداوند در آیات مذکور، می خواهد در احکام اقتدار و حتمی بودن و ثابت بودن احکام را بیان کند مسائل مربوط به آن ها را با جمله اسمیه بیان کرده است و چون در این ساختار ادوات نفی به کار رفته شدت تأکید «لَا جُنَاحَ» یا «لَيْسَ جُنَاحَ» از اسم متضاد با این واژه بیشتر است.

نکته دیگر در این آیات، به کارگیری نفی در دو شکل است: «لَيْسَ» برای نفی مضمون جمله در زمان حال کاربرد دارد که در صورت داشتن قرینه لفظی، بر ماضی و مستقبل نیز دلالت دارد و چون فعل است حالت حدوث و تجدد نیز دارد و نفی مصداق می نماید. (نک: کاظمی تبار، ۱۳۹۹: ۱۱) «لای نفی جنس» نیز بر سر مبتدا و خبر می آید، ثبوت و استمرار دارد، به معنای هیچ است و نفی به طور اطلاق و نفی جنس و ماهیت می کند. اسم لای نفی جنس به طور ذاتی نکره است؛ زیرا دایره شمولی آن متوجه ماهیت است؛ اما اسم فعل ناقصه «لَيْسَ» در حالت عادی معرفه است، مگر آن که خبر آن مقدم شود که در این حالت باید نکره بیاید؛ در همه آیات «جُنَاح» و نفی با «لَيْسَ»، این تقدیم و تأخیر قابل مشاهده است. بنابراین نُکران «جُنَاح» در همه آیات به چشم می خورد، اما با توجه به آن چه پیش از این گذشت، لای نفی جنس چون جنس و حقیقت چیزی را نفی می کند، درجه نکران آن بیشتر از اسم لیس نکره است که غالباً مصداق را نفی می کند و یک دایره مشخص شمولیت دارد. همچنین تقدیم اسم ساختار نفی با فعل ناقصه لیس در همه جملات شاید به این علت است که تأکید نفی مصداقی، روی خبر باشد و بر ازاله گناه از مرجع ضمیر موجود در خبر تأکید بیشتری داشته باشد.

همه همنشین های واژه «جُنَاح» با حرف جر «عَلَى» مقارن است. بیشترین کاربرد برای مجرور «عَلَى» از آن ضمیر «کُم» با ۱۶ بسامد است که اشاره به ایمان آورندگان، پدران، مردان، شوهران، مسافران و نمازگزاران دارد. ضمیر «هُمَا» با ۴ بسامد در رتبه دوم قرار دارد و در همه موارد به زن و مرد اشاره دارد. بعد از آن ضمیر «هِنَّ» با اشاره به زنانی که امیدی به ازدواجشان نیست و همسران پیامبر(ص) با ۲ بسامد به کار رفته است. ضمیر مفرد مذکر غائب «ه» با اشاره به حجاج تاجر و ضمیر مفرد مذکر مخاطب «کَ» با اشاره به پیامبر(ص) به کار رفته اند.

تنها در ۱ مورد مجرور به حرف جر به صورت اسم ظاهر «لِیْسَ عَلَی الذِّینِ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحَ» بیان شده است.

همنشین «جُنَاح» با عنوان «عَلَيْكُمْ» به صورت ضمیر و با مرجعیت مؤمنان بیشترین تکرار را دارد. «عَلَيْكُمْ» ۱۶۵ بار (طبق آمار نرم افزار تفسیر نور) در ۵۰ سوره قرآن، «عَلَيْهِمَا» ۸



بار در ۶ سوره قرآن و «عَلَيْكَ» ۵۲ بار در ۲۹ سوره قرآن به کار رفته‌اند و فقط در همین آیاتی که کلمه «جُنَاح» در آن هست به این صورت و در سیاق خبر لای نفی جنس و فعل لیس به کار رفته و ساختار مشابهی در قرآن یافت نشد که بتوان همنشین‌هایشان را به عنوان جانشین «جُنَاح» بررسی کرد.

همنشین دیگر، با عنوان «عَلَيْهِ» و با مرجعیت تجار در سیاق نفی در ۳ آیه ۱۷۳، ۱۸۲ و ۲۰۳ سوره بقره مطرح شده است. نکته قابل تأمل در این آیات این است که در هر سه آیه واژه «إِثْم» از همنشین‌های «عَلَيْهِ» است که به عنوان جانشین «جُنَاح» نیز مطرح می‌شوند.

واژه «إِثْم» را می‌توان به عنوان یکی از جانشین‌های کلمه «جُنَاح» مورد بررسی قرار داد؛ این واژه ۴۸ بار در ۲۱ سوره از قرآن کریم آمده است که ۳۵ بار آن به معنای گناه و افتادن در گناه است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲۵۰/۸) همچنین دلالت بر «کندی» دارد و موجب کند شدن انسان از نیکی است. (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳) مسأله قابل ملاحظه در این واژه این است که بر خلاف «جُنَاح» با صفت نیز به کار رفته است: ﴿يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ﴾ (بقره/۲۱۹) بنابراین به نظر می‌رسد دایره شمولیت آن از «جُنَاح» کمتر است و جنبه عمومی آن پایین‌تر است و محدوده مشخصی دارد. اما «إِثْم» در ۳ آیه‌ای که با یکی از همنشین‌های «جُنَاح» آمده و خود نیز جانشین آن محسوب می‌شود هیچ صفت یا قیدی ندارد. در آیه ۱۷۳ سوره بقره نیز واژه «إِثْم» در ساختار لای نفی جنس آمده و در پی تحریم مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که به اسم غیر خدا کشته شده، ذکر گردیده که اگر در حالت اضطرار خورده شود گناهی ندارد، اما قطعاً غیر آن گناه است. بنابراین جواز خوردن در شرایط خاص صادر شده نه به طور دائم و همیشگی. در آیه ۱۸۲ سوره بقره نیز بیان می‌شود تغییر در وصیت موسی، عقابی را متوجه میت نمی‌کند و هیچ کس به گناه دیگر مؤاخذه نمی‌شود. در واقع در این آیه نیز یک حکم تشریحی بیان می‌شود و ازاله گناه از غیر عامل نه کسی که خود مستقیماً کاری را انجام داده\_ می‌شود و آیه ۲۰۳ سوره بقره به ذکر خدا در ایام تشریق یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه اشاره دارد و بیان می‌دارد که «کسی که عمل حج را تمام کرده، گناهایش بخشوده شده است، چه این که در آن دو روز تعجیل کند، و چه این که تأخیر کند و از این جا روشن می‌شود که آیه شریفه در مقام بیان تخییر میان تأخیر و تعجیل نیست و نمی‌خواهد بفرماید حاجی مخیر است بین این که تأخیر کند و یا تعجیل، بلکه منظور بیان این جهت است که گناهان او آمرزیده شده، چه تأخیر و چه تعجیل.» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸۲/۲)

واژه دیگری که از نظر لغویان با وجود اختلاف لفظ با «جُنَاح» تا حدودی با آن اتفاق معنا دارد و به عنوان جانشین آن نیز محسوب می‌شود واژه «حَرَج» است. کلمه مذکور، همانند «إِثْم» از جمله واژگانی بود که در بخش معنای لغوی «جُنَاح» به عنوان معنای آن به کار رفته بود. در حالی که این واژه بیش‌تر بر تنگی و دشواری دلالت دارد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲:

(۲۲۶) این واژه در ۱۵ آیه و ۸ سوره از قرآن کریم به کار رفته است. شاید فضای کلی آیات «حَرَج» در ساختار نفی، از جهاتی شبیه فضای آیات «إِثْم» و «جُنَاح» باشد و برای بیان حکمی به کار رود، اما از آنجا که ازاله «حَرَج» از ناتوان و ضعیفان شده، بیش‌تر بر دشواری دلالت دارد؛ مانند آیه ۹۱ سوره توبه که جهاد در راه خدا از گردن فرد ضعیف، بیمار و مسکین ساقط شده است: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ...﴾ (توبه/۹۱) و در آیه ۱۷ سوره فتح نیز جهاد بر کور، فلج، بیمار واجب نیست.

چنانچه مشخص است هر یک از این اعمال برای افراد ذکر شده نوعی رنج و سختی به همراه می‌آورد و آن‌ها در انجامشان محدودیت دارند؛ بنابراین تعبیر گناه برای «حَرَج» در این آیات جایز نیست. در واقع می‌توان این‌گونه گفت معنای قوی‌تر حرج همان تنگی است و گناه معنای ثانوی آن است که مصداق آن نیز در آیه ۶۱ سوره نور بیان شد.

در آیات «حَرَج» با سیاق نفی، همنشین‌ها، حرف «عَلَى» با اسم ظاهر است که اسم ظاهر آن نیز چیزی غیر از همنشین «جُنَاح» است.

وجه تشابه همنشین‌های واژه «جُنَاح» با هم‌نشین‌های واژه «إِثْم» و «حَرَج»، رابطه مکملی حاکم بر آن‌ها است. وجه تمایز آن نیز شمولیت بیشتر واژه «جُنَاح» از «إِثْم» و تفاوت دایره نفی «حَرَج» از افرادی خاص و دلالت بیشتر بر تنگی و دشواری است.

در خصوص مشتقات واژه «جُنَاح»، دو نوع مشتق اسمی «جَنَاح» و «جَنَاحِيَه» و «أَجْنَحَه» و مشتق فعلی «جَنَحُوا» و «إِجْنَحَ» به چشم می‌خورد. آیه ۳۸ سوره انعام و آیه ۱ سوره فاطر «جَنَاح» دلالت بر بال پرنده دارد. در آیه ۸۸ سوره حجر ظاهر واژه به معنای بال پرنده است اما معنای کنایی آن یعنی (خفض الجناح: تواضع و فروتنی) مد نظر است. در آیه ۲۴ سوره اسرا و آیه ۲۱۵ سوره شعرا، کلمه «جَنَاح» به معنای طرف و جانب است. در آیه ۳۲ سوره قصص و ۲۲ سوره طه نیز به معنای بازو و زیر بغل است.

در آیه ۶۱ سوره انفال دو فعل «جَنَحُوا» و «إِجْنَحَ» به معنای مایل بودن و تمایل داشتن است. روابط حاکم بر این واژگان علاوه بر مکملی، نیز اشتدادی است.

از معنای مشتقات واژگان مشهود است که هیچ یک از واژه‌ها دلالت بر گناه ندارد، هیچ یک در آیه‌هایی که مختص احکام و حدود الله باشد به کار نرفته است، همه آیات در سوره‌های مکی است، معنای سلبی ندارد و با حرف نفی منفی نشده است و روابط حاکم بین همنشین‌های آن‌ها از تنوع بیشتری برخوردار است؛ بنابراین شاید موضوع انتساب واژه «جُنَاح» به فعل «جَنَحَ» حاصل همان عرب انگاری واژگان دخیل باشد؛ زیرا «برخی از لغت‌شناسان و مفسران واژه‌هایی را که می‌توان برای آنان ریشه سه حرفی در نظر گرفت عربی دانسته‌اند، اما بعضی دیگر بر این نظرند که حتی اگر بعضی اسم‌های بیگانه با الگویی عربی توافق دارد یا به یک ریشه عربی مرتبط است، الزاماً نمی‌تواند عربی باشد.» (خلیلی

آزاد و عباسی، ۱۳۹۷: ۷۶) مانند نام اسحاق که برخی آن را از ریشه «سحق» و عربی دانسته‌اند در حالی که این اسم معرب است. (نک: جفری، ۱۳۷۲: ۱۲۰) بنابراین می‌توان گفت ممکن است این مسأله در خصوص واژه «جُناح» نیز رخ داده باشد و این واژه یک کلمه معرب باشد.

### نتیجه‌گیری

واژه «جُناح» ۲۵ بار در قرآن به کاررفته است. زبان‌شناسان و مفسران در زبان عربی، معانی متعددی برای این واژه در نظر گرفته‌اند که از معانی متداول آن «گناه»، «انحراف از حق» و «انحراف به سوی گناه» و از معانی شاذ نیز «اشتقاق»، «رغبت و میل»، «زمین پست» و «عوض کردن تصمیم» است. برخی از زبان‌شناسان نیز این واژه را معرب واژه «گناه» و از ریشه فارسی پهلوی «ویناس» برمی‌شمارند. به نظر می‌رسد «جُناح» از جمله واژگانی است که فهم اصالت آن در کتب لغت عربی مسکوت مانده است و حتی در میان برخی کتب معتبر در خصوص واژگان دخیل اثری از آن نیست و این شاید خبر از عدم تمایل لغویون و قرآن پژوهان عرب از پذیرش لغات دخیل در قرآن کریم بدهد؛ زیرا در خصوص این کلمه، طبق بررسی روابط هم‌نشینی و جانیشینی واژه و مشتقات آن مشخص گردید «جُناح» در مشتقات دیگرش به معنای گناه به کار نرفته؛ این در حالی است که برخی آن را از ریشه «جَنح» به معنای انحراف می‌دانند. اما حوزه معنایی نیز انحراف از حق را نشان نمی‌دهد؛ زیرا در اکثر مواقع، عملی که «جُناح» از آن ساقط شده، انجام و عدم انجام آن جایز است و تنها در سه مورد این‌گونه نیست. بنابراین معنای اصطلاحی «انحراف از حق و میل به گناه» که تنها به دلیل قرابت با مایل شدن و انحنا یا بال پرندگی برای آن در نظر گرفته شده نمی‌تواند ادله محکمی برای اصیل بودن این واژه باشد. به دیگر سخن این واژه فاقد تصریف در اشکال اشتقاقی ولی هم معنا که یکی از خصائص اصیل دانستن واژه به شمار می‌رود، است و همین امر بر دخیل بودن آن صحنه می‌گذارد و به نظر می‌رسد معرب واژه «ویناس» در فارسی باستان است. از سویی ۹ واژه مشتق شده از ریشه «جَنح» که «جُناح» را نیز به آن نسبت می‌دهند، در قرآن در فضایی دیگر یعنی مکه و در مضامینی دیگر غیر از حدود و احکام با روابطی غیر از مکملی یعنی اشتدادی به کار رفته است و همگی آیات مربوط به آن‌ها بر خلاف آیات «جُناح» بار مثبت دارند. این در حالی است که «جُناح» در آیات مدنی، در ساختاری مشخص یعنی نفی با «لا» و «لیس» با روابط معنایی مکملی، با مضامینی در حیطه حقوق، احکام، آداب و حدود، با حوزه‌های معنایی نظیر حج، ازدواج، طلاق، احکام شیردهی به فرزند، انعقاد قرارداد، نماز، احکام خوراکی‌ها، حریم خصوصی و روش تعامل با فرزندخواندگان استفاده شده است.

با استناد به کاربرد کلمه «جُناح» در اشعار جاهلی که شرح آن گذشت و تطبیق تاریخ

تقریبی سرایش آن با تاریخ وجود واژه «ویناس» در فارسی و تحولات آوایی آن در طی زمان، دخیل بودن واژه بیشتر نمایان می‌شود. از سوی دیگر معنای حروف «جُنَاح» بیشتر از آن‌که دلالت بر اسم معنای «جُنَاح» کند مصداق اسم ذات «جُنَاح» است که شرح آن به تفصیل گذشت.

در خصوص جانشین‌های «جُنَاح» که واژه «إِثْم» یکی از آن‌ها بود باز هم به نظر می‌رسد با وجود ساختار مشترک میان این دو یعنی به کار رفتن «إِثْم» در جملاتی با ساختار مشابه با «جُنَاح»، باز هم تفاوت‌های معنایی میان آن‌ها وجود داشته باشد؛ زیرا «إِثْم» بر خلاف واژه دیگر، در آیات مکی و بدون شأن یا سبب نزول در ساختار نفی به کار رفته حال آن‌که اکثر آیات «جُنَاح» دارای شأن نزول است. از سویی «إِثْم» در کاربردهای دیگر خود با قید و صفت به کار رفته است. بنابراین از جنبه عمومیت آن اندکی کاسته خواهد شد و شدت و ضعف برایش می‌توان در نظر گرفت. واژه «حَرَج» نیز بیشتر بر تنگی و سختی دلالت دارد تا گناه و ضرر و دلیل این مدعا، سلب حرج از افرادی با شرایط خاص و ناتوان است. پس «جُنَاح» با توجه به اینکه بدون قید به کار رفته و فقط یک ساختار دارد از عمومیت بیشتری برخوردار است و به معنای «گناه» بیشتر اطلاق می‌شود.

در خصوص کیفر و نحوه مجازات واژه «جُنَاح» با توجه به این‌که فقط در احکام به کارنرفته و در حدود و آداب هم هست نمی‌توان حد کیفر و مجازاتی برای آن در نظر گرفت. از سوی دیگر این واژه در هیچ جمله مثبتی به کار نرفته تا متوجه شویم عاملین به «جُنَاح» از چه تهدید و عقوبتی برخوردار شده‌اند. لذا کاربرد آن بیش‌تر برای دفع توهم گناه از ذهن مخاطب است و کمتر معنای عینی دارد.

درباره ساختار جمله «جُنَاح» و معنای بلاغی حاصل از آن و موقعیت نحوی آن می‌توان بیان کرد با توجه به این‌که «جُنَاح» به صورت نکره، مفرد و در سیاق جمله منفی آورده شده که ۱۶ مرتبه با «لای» نفی جنس و با اعراب محلی نصب و ۹ مرتبه با فعل ناقصه «لیس» و با اعراب رفع مورد استفاده قرار گرفته، نفی ماهیت گناه بیشتر از نفی مصادیق گناه مورد نظر خداوند متعال بوده است و شاید به این دلیل باشد احکام و حدود الهی تغییر ناپذیرند و جنس آن دستخوش تحریف نخواهد شد. البته با توجه به تأخیر اسم «لیس» و نکره آمدن آن تا حدودی این موضوع بر آن نیز قابل تعمیم است اما شدت آن کمتر است.

## کتابنامه

- قرآن کریم
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز»، تحقیق: عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴هـ ق): «معجم مقاییس اللغه»، محقق و مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الإسلامی.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق): «تفسیر القرآن العظیم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸): «مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید»، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فروزان.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۵): «مقدمات زبان‌شناسی»، تهران: نشر قطره.
- پرتو، ابوالقاسم (۱۳۷۷): «فرهنگ برابره‌های پارسی واژگان بیگانه»، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳): «مسائل الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام» قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جفری، آرتور (۱۳۷۲): «واژه‌های دخیل در قرآن مجید»، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- خلیلی آزاد، مریم السادات و مهرداد عباسی (۱۳۹۷): «عربی‌پنداری واژه‌های دخیل قرآن در تفاسیر اسلامی (بررسی هشت نمونه موردی از اعلام قرآنی)»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی کتاب‌قیم، سال هشتم، شماره نوزدهم، صص ۷۲-۹۳.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷): «لغت‌نامه دهخدا»، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲هـ ق): «مفردات ألفاظ القرآن»، بیروت: دار القلم.
- الزوزنی، ابوعبدالله (بی تا): «شرح المعلقات السبع»، بیروت: دارصادر
- شیر، السید ادی (۱۹۸۸): «الألفاظ الفارسیه المعربه»، القاهره: دارالعرب للبتانی، ط ۲.
- صفوی، کورش (۱۳۷۹): «درآمدی بر معنی‌شناسی»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن» تحقیق: محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن». بیروت: دارالمعرفه.
- طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵هـ ش): «مجمع البحرین»، محقق و مصحح: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، چاپ سوم.
- عباس، حسن (۱۹۹۸): «خصائص الحروف و معانیها»، بی‌جا: منشورات اتحاد الکتب العرب.
- علامه حلی، جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۱): «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، مرکز الإبحاث و الدراسات الاسلامیه، احیاء التراث الاسلامیه.
- فائز، قاسم، ابوالفضل خوش‌منش و آسیه ذوعلم (۱۳۹۸): «بهره‌گیری از سیاق متنی در معناشناسی ساخت‌گرای قرآن کریم»، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال پنجاه و دوم، ش اول، صص ۹۹۵-۱۱۵.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹): «کتاب العین»، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «مفاتیح الغیب»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱): «فرهنگ فارسی به پهلوی»، تهران: دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۰۷): «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کاظمی تبار، محمدعلی (۱۳۹۹): «واکاوی نقش عوامل نحوی در ترجمه قرآن (با تکیه بر تفاوت کارکرد نحوی و معنایی لیس و حروف شبیهه به لیس)»، دوفصلنامه علمی تخصصی پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، دوره دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۹.

- مدرک الطائی، ابو صالح یحیی (۲۰۰۴): «دیوان حاتم الطائی»، بیروت: دار الکتب العربی.
- مزبان، علی حسن (۱۳۹۴): «درآمدی بر معنی‌شناسی در زبان عربی»، ترجمه فرشید ترکشوند، تهران: سمت.
- الهاشمی، السید احمد (۱۳۸۶): «جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع»، تهران: الهام، چاپ چهارم.
- هرن پاول و هاینریش هوبشمان (۱۳۹۴): «فرهنگ ریشه‌شناسی فارسی»، مترجم و مؤلف شواهد فارسی و پهلوی جلال خالقی مطلق، اصفهان: مهرافروز.
- هوبشمان، هاینریش (۱۳۸۶): «تحول آوایی زبان فارسی (از هند و اروپایی تا فارسی نو)»، ترجمه بهزاد معینی سام، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- Haug, Martin (1870), An old Pahlavi-Pazand Glossary, London.

سال ششم

شماره دوم

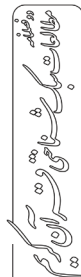
پیاپی: ۱۱

پاییز و زمستان

۱۴۰۱

## Bibliography

- The Holy Quran
- Alosi, Seyed Mahmud (1415AH). The spirit of meaning in the interpretation of the Great Qur'an. C1. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.
- Ibn Attiyah Andalusi, Abdulhaq bin Ghalib (1422 AH). Al-Awjiz editor in Tafsir al-Kitab al-Aziz. Research: Abdul Salam Abdul Shafi Mohammad. C1. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamieh.
- Ibn Faris, Ahmad bin Faris (1404 AH). Lexicon of Linguistic Comparisons. Researcher and proofreader: Abdulsalam Mohammad Haroun. C1. Qom: Al Alam Islamic School.
- 
- Ibn Kathir, Ismail Ibn Omar (1419 AH). Tafsir al-Qur'an al-Azeem. C1. Beirut: Dar al-Kutub Al-Elamiya.
- Izutsu, Tshihiko (1378SH). Ethical-religious concepts in the Holy Quran. Translated by Fereydoun Badrei. Tehran: Forozan.
- Bagheri, Mehri (1375SH). Introduction to Linguistics. Tehran: Nosh Ghatre
- Parto, Abulqasem (1377SH). A dictionary of Persian equivalents of foreign words. C1, Ch2. Tehran: Asatir.
- Jabai Ameli, Zain al-Din bin Ali (Shaheed Second (1413AH), Masalak al-Afham to revise Islamic Sharia. Qom: Est.
- Jeffrey, Arthur (1372SH). Words involved in the Holy Quran. Translated by Fereydoun Badrei. Tehran: Tos.
- 
- Khalili Azad, Maryam Al Sadat and Mehrdad Abbasi (2017). "Arabization of words included in the Qur'an in Islamic interpretations (examination of eight case examples of Qur'anic revelation)". Scientific-research biannual book Qayyim book. eighth year The nineteenth number. pp. 72-93.
- Dehkhoda, Ali Akbar (1377SH). Dictionary of Dehkhoda. C. 12. Ch. 2. Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute.
- Ragheb Esfahani, Hussein bin Muhammad (1412 AH). Vocabulary words of the Qur'an. Beirut: Dar al-Qalam.
- Al-Zuzni, Abu Abdullah (Beita). Description of the seven Beirut: Dar Sader
- Shir, Al-Sayed Eddy (1988). Al-Farsi Arabic words. i2. Cairo: Dar al-Arab for Horticulture.
- Safavi, Koresh (1379SH). An introduction to semantics. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art.
- Tabarsi, Fazl bin Hassan (1372SH). Assembly of Bayan in Tafsir al-Qur'an. Research: Mohammad Javad Balaghi. C4. C3. Tehran: Nasser Khosrow Publications.
- Tabari, Abu Jafar Muhammad bin Jarir (1412 AH). Jami al-Bayan in Tafsir al-Qur'an. C2. Beirut: Dar al-Marafa.
- Tarihi, Fakhr al-Din bin Muhammad (1375 AH). Bahrain Assembly. Researcher and proofreader: Ahmad Hosseini Ashkouri. C2. Ch3. Tehran: Mortazavi.



سال ششم  
شماره دوم  
پیاپی: ۱۱  
پاییز و زمستان  
۱۴۰۱

- Abbas, Hassan (1998). Characteristics of letters and meanings. Bi-ja: The leaflets of the Union of Al-Kitab al-Arab.
- Allameh Hali, Jamal al-Din Hasan bin Yusuf bin Motahar (1411AH), Varif al-Shi'a fi Haqam al-Sharia, Vol. 3, Center for Research and Islamic Studies, Revival of Islamic Heritage.
- Fayeze, Qasim, Abulfazl Khushmanesh and Asiah Zoulam (2018). "Using the textual context in the constructionist semantics of the Holy Qur'an" two-quarter journal of Qur'an and Hadith research. The fifty-second year. The first pp. 115-995.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad (1409AH). Kitab al-Ain C8.. Ch2. Qom: Emigration Publishing.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar (1420 AH). Secret keys C4. Ch3. Beirut: Revival of Arab Heritage.
- Farah Voshi, Bahram (2011). Persian culture in Pahlavi. Ch3. Tehran: University of Tehran.
- Qureshi Banabi, Ali Akbar (1307SH). Quran dictionary. C2. Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
- Kazemi Tabar, Mohammad Ali (2019). "Analysis of the role of syntactic factors in the translation of the Qur'an (based on the difference between the syntactic and semantic functions of lis and letters similar to lis)". Two-quarter scientific journal specialized in research in teaching Arabic language and literature. Second period, second issue. Summer 2019.
- Madrak al-Ta'i, Abu Saleh Yahya (2004). Diwan Hatem al-Tai. Beirut: Dar Al Kitab Al Arabi.
- Mozban, Ali Hassan (2014). An introduction to semantics in Arabic language. Translated by Farshid Tarkashund. Tehran: Side.
- Al-Hashemi, Al-Sayed Ahmed (1386SH). The jewel of al-Balagha fi al-Ma'ani, al-Bayan and al-Badi'i. Ch 4, Tehran: Elham.
- Hern Powell and Heinrich Hobshman (2014), Persian Etymological Culture. Translator and author of Persian and Pahlavi proofs by Jalal Khaleghi Mutlaq. Isfahan: Mehrafrooz.
- Hobshman, Heinrich (2016). Phonetic evolution of the Persian language (from Indo-European to New Persian). Translated by Behzad Moini Sam. Tehran: Amir Kabir Publishing House.